

رئیس بانک مرکزی:

فاترازی بانک ها موتور تشدید تورم است.
(جراید)



کارتون: محمدعلی رجبی

پساکنکور

کمیک / صفحه ۸

خاطرات یک
مستأجر کوچ کننده

گیر کتی / صفحه ۵

بنزین گران نمی شود
ولی...

میشه ایچور بره؟! / صفحه ۲



بنزین گران نمی‌شود، ولی...



شهریور: نایب رئیس مجلس فرمودند: «قیمت بنزین افزایش نمی‌یابد و سهمیه شصت لیتر با نرخ ۱۵۰۰ تومان محفوظ می‌ماند، اما سهمیه هفتاد لیتر با نرخ ۳ هزار تومان به پنجاه لیتر کاهش پیدا می‌کند و سهمیه سی لیتر با نرخ ۵ هزار تومان نیز به پانزده لیتر می‌رسد. این تدبیر ارزشمندی بود که دولت و مجلس اتخاذ کردند و اعمال شد.»

مهر: یک مسئول درحالی که فرمول‌های ریاضی جدیدی روی تخته پشت سرش رسم می‌کرد گفت: «همان تدبیر ارزشمند و باحالی که شهریورماه

درباره‌اش صحبت کردم، با موفقیت ادامه یافت. لذا باز هم با افتخار اعلام می‌کنم قیمت بنزین همچنان افزایش نمی‌یابد. ما بر سر عهد خود با مردم هستیم! فقط جهت بهبود الگوی مصرف و اصلاح روش‌های سوخت‌گیری، سهمیه بنزین ۱۵۰۰ تومان از شصت لیتر به شش لیتر کاهش یافت، سهمیه پنجاه لیتری ۳ هزار تومانی به پنج لیتر رسید و سهمیه پانزده لیتری ۵ هزار تومانی هم شد یک لیتر و نیم!»

آبان: با داغ شدن شایعات در فضای مجازی، یک مسئول در مصاحبه‌ای از رسانه‌هایی که با احساسات و افکار عمومی بازی می‌کنند، خواست به جای بازی با احساسات، یک توپ پلاستیکی بخرند و با آن بازی کنند! وی گفت: «همه اخباری که مدعی شده است بنزین لیتری ۸۰ هزار تومان تصویب شده، همه‌اش کذب محض و شایعه است. ما اصلاً بنزین لیتری ۸۰ هزار تومان نداریم! بلکه آنچه تصویب شد، این بود که هر نیم لیتر بنزین، ۴۰ هزار تومان باشد که متأسفانه برخی رسانه‌ها با جهت‌گیری‌های مغرضانه، این خبر را به نحو دیگری بازتاب دادند!»

آذر: در واپسین روزهای پاییز، اخبار عجیب و غریبی درباره لایحه جدید مالیات بر هوا پیچید. یک مسئول بلافاصله جلو دوربین‌ها حاضر شد و همان‌طور که می‌خندید و سرش را تکان می‌داد، شفاف‌سازی کرد: «ای بابا! ای بابا! حرف‌هایی که درباره گرفتن پول بابت نفس کشیدن می‌زنند، کاملاً اشتباه است و خودتان می‌دانید این‌ها بیشتر به طنزهای پلخمون شبیه است تا واقعیت! واقعیت این است که اصل اصل نفس کشیدن همچنان رایگان است. آنچه باعث نگرانی شده، این است که فقط سهمیه‌های کمی مدیریت شده است. مثلاً قبلاً در هر شبانه‌روز مردم ۲۴ ساعت رایگان نفس می‌کشیدند، ولی هم‌اکنون این سهمیه رایگان به بیست ساعت رسیده است. اگر کسی دلش خواست در شبانه‌روز بیشتر از بیست ساعت نفس بکشد یا اینکه دم و بازدم‌های عمیق و خارج از حجم تنفسی مصوب بکشد، باید مالیات بر تنفس و عوارض ارزش افزوده اکسیژن بدهد. به همین سادگی!» وی در پاسخ خبرنگاری که گفت: «شاید بعضی‌ها بخواهند همانند سابق بیست و چهار ساعت نفس بکشند»، گفت: «حالا خودمانیم، هوا آن قدرها هم تمیز نیست که بخواهید به خاطر چهار ساعت تنفس بیشتر در چنین هوایی خودتان را به خرج بیندازید!»

من که شرشر می‌کنم برات
جیب‌ات رو پر می‌کنم برات
بذارم برم؟!

- سلام متانول!
- سلام بنزین!
- حال شما خوبه متانول؟! از این طرفا؟!
- خوبم بنزین! داشتم رد می‌شدم، بهم گفتن بیام به حالی هم از شما بپرسم!
- مگه از ما بهترن بگن که بیای به ما سری بزنی! حالا دم در بده متانول! بفرما تو!
- مزاحم نیستم بنزین؟! بد نباشه می‌آم توی شما!
- این چه حرفیه متانول! شما توی عمق ما جاداری! ۳ درصد وجود ما متعلق به شماست، حق شماست، سهم شماست! نباشی، دلخوری پیش می‌آد!
- عزیز بنزین! مهمون دیگه‌ای نداری، مزاحم بشم؟!
- چرا متانول! اتفاقاً هوا و آب هم همین پیش پای شما، چندسال پیش اومدن تو! یک چندتا ناخالصی هم هستن که اونا از اول بودن و صاحب خونه شدن دیگه!
- این جور که واسه خودت جا نمی‌مونه بنزین!
- تازه کجاش رو دیدی متانول! با این اوضاع، تا چندوقت دیگه الکل و روغن سوخته و آب نمک و چندتا افزودنی مجاز خوراکی هم می‌آن توی ما!
- خدا بهت صبر بده بنزین! توی این زمونه، واقعاً مهمون داری سخته!
- حکایت ما شده حکایت قصه «میهمان‌های ناخوانده» که توی شب سرد و بارونی، حیوون‌هایی یکی اومدن خونه پیرزن و بعد هرکدوم رو که می‌خواست بیرون کنه، یکی می‌گفت: «من که جیک جیک می‌کنم برات، تخم کوچیک می‌کنم برات، بذارم برم؟!»، «من که واق‌واق می‌کنم برات، دزدا رو قلاق می‌کنم برات، بذارم برم؟!»، «حالا من هم هرکدوم رو می‌خوام بیرون کنم، یکی می‌گه: «من که جیک جیک می‌کنم برات، حجت رو فیت می‌کنم برات، بذارم برم؟!»، اون یکی می‌گه: «من که شرشر می‌کنم برات، جیب‌ات رو پر می‌کنم برات، بذارم برم؟!»، من هم دلم می‌سوزه و می‌گم: «باشه، تو هم بمون!»
- حق داری بنزین! پس من هم برم یک گوشه ت بشینم، پفکم رو بخورم!
- برو متانول، راحت باش!



کُخ تو رُخ



گرامیداشت روز کارمند با حضور رئیس‌جمهور و رئیس بانک مرکزی



۱ و اما کارمند برگزیده کشور، جناب آقای همتی، تشویق بفرمایید!

۲ اینک ناصر! مگه نگفتی یه همتی دیگه‌ست؟ آخه روم نمی‌شه! الان از دلار ۲۰۰ تومنی‌ش تقدیر کنیم یا سکه ۲۰۰ تومنی‌ش؟

۳ نه قربان! این همتی اون همتی خودمون نیست، یه همتی دیگه‌ست.

جشنواره شهیدرجایی با حضور رئیس‌جمهور و وزیر نیرو



۱ حداقل الان که روزی دوساعت برق ملت رو قطع می‌کنی، توی رسانه‌ها نگو «صنعت آب و برق جزو نقاط قوت کشور است، علی‌آبادی، دندون به جیگر می‌گرفتی، زمستون می‌گفتی!»

۲ اووووو! تا زمستون معلوم نیست چندبار استیضاح شده و رفته باشم رئیس.

نشست تشکله‌ها و مشارکت‌های اجتماعی با حضور سخنگوی وزارت خارجه



۱ از اون روز که گفتین شطرنج باز بودیم، حالا یوگرتاز هم شدیم، تلفن وزارت خارجه آروم نمی‌گیره قربان. وزرای کشورای دیگه ول کن نیستن و درخواست قرار بازی برای آخر هفته دارن.

۲ خاک عالم! یوگر چی؟ وقت ندی‌ها! تهش یه تیل‌له‌ای، یه قل‌دوقلی، چیزی ازم بریاد!

بازدید معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور از پارک علم و فناوری کرمانشاه



۱ باریکلا بچه‌ها، توضیح می‌دین چی کار می‌کنین؟

۲ از وقتی دکتر محسن رضایی گفتن جوونا توی خونه شروع به تولید مایحتاج مردم کنن، من دارم روی تولید بنزین خانگی و ارگانیک کار می‌کنم قربان.

۳ من هم دارم روی تولید تخم مرغ محلی بدون نیاز به مرغ تلاش می‌کنم.

کد ملی فقط یک عدد نیست!

نیروی بعدی که بیاید، می‌گوییم: «باز هم دست همان وزیر قبلی درد نکند که روزی دو ساعت برق را می‌برد، نه چهار ساعت!» یا زمان رئیس بعدی بانک مرکزی می‌گوییم: «باز هم دست قبلی درد نکند که دلار ۲۰۰ هزار تومان بود، نه ۴۰۰ هزار تومان!» خلاصه تشکر بلندمدت از خصایص ماست و از هر مسئول بعدتر، بعد از آمدن مسئول بعدترش تشکر می‌کنیم!

مؤثرترین عدد هفته: آیا می‌دانستید رقم آخر کد ملی چه نقش سرنوشت‌سازی در تعیین وضعیت اقتصادی و رفاهی شما دارد؟ کالابرگ کسانی که رقم آخر کد ملی‌شان ۱۰ یا ۲ است، ده‌بیست روز زودتر از ۸۰۷ و ۹ واریز می‌شود. با این سرعت سرسام‌آور تورم، دسته اول این شانس را دارند تا اجناس را با قیمت قدیمی‌تر که درصد زیادی کمتر است، بخرند!

عادلانه‌ترین قطعی هفته: در نشست کمیسیون انرژی مجلس با معاون وزیر نیرو برای بررسی علت خاموشی‌ها، برق جلسه‌شان قطع شد! این یعنی عدالت کاملاً برقرار است، دقیقاً همان‌طور که برق مردم عادی قطع می‌شود، برق نمایندگان هم می‌پرد. فقط یک تفاوت کوچک در این عدالت وجود دارد: چون خوشبختانه با قطعی برق، حقوق، مزایا و پاداش ماهانه آن‌ها سر جای‌شان است و مانند نانواها خمیرشان ترش نمی‌شود یا مثل بستنی فروش‌ها همه سرمایه‌شان آب نمی‌رود!

دیر هنگام‌ترین تشکر هفته: رئیس سازمان بهینه‌سازی گفته است به رئیس جمهور پیشنهادی دادم که در کوتاه مدت فحش بخوریم، ولی در بلندمدت مردم تشکر کنند. راستش ما در بلندمدت از عملکرد همه مسئولان تشکر می‌کنیم! مثلاً وزیر

روح‌شادکن‌ترین سارقان هفته: گزارش‌هایی از سرقت سنگ قبر در بهشت زهرا (س) تهران منتشر شده است. تنه‌راهی که به ذهن می‌رسد تا بعد از مرگ سنگ قبرمان را نذرند، این است که همان‌طور که می‌گویند «دست تو بینی، کار نی!» یا «دست تو دماغ، کار الاغ»، وصیت کنیم رویش بنویسند: «سرقت سنگ قبور، کار آدم بی‌شعور!» البته شاید هم نیتشان خیر است و می‌خواهند با برداشتن آن سنگ سنگین، فشار قبر آن عزیز از دست رفته را کم کنند!

مهم‌ترین عامل گرانی قبض هفته: آیا می‌دانستید عامل اصلی مبالغ نجومی برق همین پیتزافروشی‌ها هستند؟ معلوم نیست پیتزاهای با چه قیمت و فرمولی با آقای وزیر حساب کرده‌اند که وزیر نیرو گفته است: «قبض ۷۵ درصد مردم، کمتر از قیمت یک پیتزاست!»



امیرحسین پنجه‌باشی

سُرسُر

مخیرالشعرا

لته

ترامپ: شدیدترین جنگ اقتصادی تاریخ را علیه ایران آغاز کردیم



قطع برق کمیسیون انرژی مجلس هنگام بررسی علل خاموشی‌های اخیر! (خبرآنلاین)

هدف این بود تا پیدا کنیم ایراد دولت را که آخر از چه رو خاموش سازد برق ملت را؟ الا ای آنکه کردی قطع برق مجلس ما را چگونه بین تاریکی کنم پیدا من علت را؟!

چرا بسته‌های اینترنت زود تمام می‌شوند؟ (عصرایران)

نکن حجم نت خود را پس انداز که ناگه می‌کند چون روح پرواز! اگر که بود بسته، در نمی‌رفت به آن دیگر نگو بسته، بگو باز!

ترامپ از توهم هرمنز به توهم دریایچه گاتاری رسید! (آخرین خبر)

مردک بی آبروی بی‌کلاس! یک نفر باید کند او را خلاص بی حیا دارد توهم، هرکجا هرچه را ببند بگوید واس ماس!

ترامپ دست متحدانش را گاز می‌گیرد (قدس آنلاین)

گرفته در جنایت چند اسکار ندارد هیچ کاری غیر آزار ندارد فرق بهرش دشمن و دوست بگیرد گاز، مردم را سگ‌ها!

تنایا هوور کمپین انتخاباتی، شماره خود را منتشر کرد و گفت هرکس دوست دارد به من زنگ بزند. (خبر فارسی)

الو بی بی! الو وحشی قاتل! خل و سرده خیل اراذل! بگو آخر که بی زنجیر در شهر تو را کرده‌ست بین مردمان ول؟!

اگه سکه رو رو داره... وای به هر دو روش!

در هفته‌ای که گذشت، قیمت سکه از ۲۲۰ میلیون تومان گذشت و هر گرم طلای ۱۸ عیار هم بیشتر از ۲۲ میلیون تومان معامله شد؛ چه معامله شدنی! با توجه به اینکه این روزها بازار سکه، سکه شده است، تصمیم گرفتیم با یک سکه گفت‌وگو کنیم. شنیدن حرف‌های این موجود ارزشمند را که اندازه‌ی به بند انگشت هم نیست، به همه توصیه می‌کنیم.

میرزا چهلویک



کارتون: شهرام شیرزادی

● خبرنگار: خودت رو معرفی می‌کنی؟
● خودت!!! خودتون! تو کی هستی که این طوری با من صحبت می‌کنی؟
● اوه! پس قراره به مصاحبه چالشی داشته باشیم. خودتون رو معرفی می‌کنین؟
● سکه هستم. با ارزش‌ترین موجود حال حاضر.
● حالا خیلی هم این طوری نیست، ولی به کم بیشتر از پیشینه خودتون بگین.
● پیشینه من به چه درد می‌خوره؟ اینکه قبلاً کی بودم و اجدادم کیا بودن، به چه کارت می‌آد؟ مهم اینه که الان کی هستم و چی کار می‌کنم.
● قبل از اینکه به اون مرحله برسیم، باید به سابقه‌ای ازتون داشته باشیم؛ مثلاً اینکه به زمانی اجدادت به یه پول سیاه هم نمی‌ارزیدن! فک وفامیلت رو کف دست‌گدامی نداختن. باهاتون شیر یا خط می‌نداختیم. شماها همونی هستین که می‌نداختیمتون توی تلفن تا یه دقیقه حرف بزنیم. شما رو به زمانی می‌داشتیم سر سفره هفت‌سین یا می‌ریختیم روی سر عروس و داماد. پس این قدر خودت رو برای ما نگیر.
● هه! مهم اینه که الان خودت داری توی دلت آرزو می‌کنی که پیام توی جیبته!
● این رو راست گفتی... داغ دلم رو تازه کردی... (خبرنگار بغضی می‌شود و اشک در چشم‌هایش جمع می‌شود)

● (دلش به رحم می‌آید و لحنش را ملایم می‌کند): حالا غصه نخور، آخر مصاحبه چند دقیقه می‌آم پیش‌ت تا از نزدیک من روببینی و توی مشتت بگیرری و نوازشم کنی.
● مرسی، مرسی... حالا برامون بگو که چی شد به اینجا رسیدی؟
● من یه شبه به این جایگاه ترسیدم. سال‌هاست که دارم آهسته پله‌های موفقیت رو طی می‌کنم. بعد از تلاش خودم، موفقیت رو مدیون خیلای دیگه می‌دونم که از همین جا دستشون رو می‌بوسم.
● می‌شه بگی کیا؟
● بله، مسئولاً، مدیراً و تصمیم‌گیرای مملکت. من ارزش خودم رو مدیون این عزیزان می‌دونم.

هوای من ازدواج می‌کنن و یه گروه به خاطر من جدا می‌شن. الان اون قدر که من توی تشکیل زندگی مشترک تأثیر دارم، عشق و دعانویس و بقیه چیزا مؤثر نیستن.
● حالا که دوام زندگی‌به تو بستگی داره، خواهش می‌کنیم به خرده فتیله‌ت رو بکش پایین.
● دیگه به چیزایی که بهت مربوط نمی‌شه، دخالت نکن. الان هم بیا به دستی بهم بکش که باید برم بینم چقدر دیگه گرون شدم.
● ای جان... می‌شه مال خودم باشی؟ می‌شه تنهام نداری؟ می‌شه دیگه ترکم نکنی؟ نه... نرو از پیشم!

اگه این بزرگوارا نبودن، من هیچ وقت به این جایگاه نمی‌رسیدم. تصمیمایی که این دوستان می‌گیرن، باعث شده تا من رو از لای سررسید که یه عده می‌دادن به یه عده دیگه تا پرونده‌شون امضا بشه، رسیدم به جایی که من رو توی بسته‌بندی تشکیل می‌دارن و می‌دن به یه عده دیگه تا پرونده‌شون امضا بشه!
● آهان، از اون لحاظ... یه مقداری هم درباره کاربرد توی زندگی مشترک بگو.
● اتفاقاً بیشترین کاربرد من توی این زمینه‌ست. اون قدری که من باعث سرگرفتن عروسی و متأسفانه طلاق شدم، هیچ‌کسی این کار رو نکرده. یه عده به

در ردیف ۱۲، چنان صندلی خود را به عقب می‌کوبد که انگار قصد دارد با مسافر ردیف ۱۳ متحدان جبهه شمال هواپیما را تشکیل دهند. او بدون توجه به اینکه مسافر پشت سرش، لپ‌تاپ روشن دارد یا زانویش در حال خرد شدن است، چنان تکیه می‌دهد که گویی روی مبل راحتی منزل خود در حال تماشای مسابقه فوتبال است. شاهدان عینی گزارش دادند در بخش دیگری از کابین، شخصی با صدای بلند در حال مکالمه با نفر کناری

به گزارش کنسل نیوز، پروازهای داخلی ما این روزها بیش از آنکه شبیه وسیله نقلیه باشند، شبیه یک همایش بداهه درباره چگونگی سلب آسایش از دیگران شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که رقابت شدیدی بین مسافران برای تبدیل کابین هواپیما به محیطی خانوادگی و صمیمی در جریان است که باعث شده تعریف سفر هوایی از جابه‌جایی سریع به آزمون تحمل فشارهای روانی تغییر پیدا کند. حاضران در صحنه گزارش می‌دهند مسافری

فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

گزارشی از پروازهای آسمانی

به سوی بی‌نهایت و فراتر از آن

خاطرات یک مستأجر کوچ کننده

کیراق (۳)

عبید ماکرانی

افزایش بی رویه اجاره ها که گاه تا ۵۰ درصد هم رسیده، باعث شده است خیلی از مستأجر ها به حاشیه شهر ها کوچ کنند. برای همین خاطرات یک مستأجر را با هم می خوانیم تا ببینیم این قشر طفلی با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می کنند. هر چند همه ما می دانیم، ولی به در می گوئیم تا دیوار مسئولان و تصمیم گیران مملکت بشنود!

بچه جان، بده آورد متون به محله ساکت و دنج؟ چارتا جونور هم سرو صدا کنن دیگه ترس داره؟ سعی کنین باهاشون دوست بشین.

بابا این محله جدید به کم زیادی بیرون شهر نیست؟ الان یه خرس می خواست از پنجره پیاد توی خونه! زوزه گرگا هم قطع نمی شه!

کارتون: شهرام شیرزادی

۳) بهونه پسرم صاحب خونه

سر صبح دوباره خودش زنگ زد. قبل از اینکه بخوام عذر بخوام که دیروز جوابش رو ندادم، گفت: «می بینم باز به تلفن من جواب نمی دی؟» یعنی آقای خدایا مرز هم با این لحن باهام حرف نمی زد. ولی چه کنیم که ناداریم و ناچار، اگه دست خودم بود که گوشی تلفن رو می کردم توی حلقش. ولی خدا روشکر دست خودم نبود و یک بهونه آوردم و گفتم «الان می خواستم خودم بهتون زنگ بزنم». درست حدس زده بودم. گفت «پسرم یه مغازه اجاره کرده و خودش از پس اجاره بر نمی آد و برخلاف میل باطنی من مجبورم اجاره شمارو بیشتر کنم تا بتونم به پسرم کمک کنم». ای که خودت و پسرت... ای بابا... این چه حرفیه؟ طرف صاحب خونه ست، حق داره.

۵) محله به محله پایین تر

مگه خونه پیدا می شه؟ یک هفته ست تمام عصرا با عیال داریم در به در توی این بنگاه و اون بنگاه دنبال خونه می گردیم. توی محله خودمون که هیچی، با این قیمت حتی آغل کمتر هم اجاره نمی دن. یک محله پایین تر رفتیم و ۲۰ درصد هم روی اجاره گذاشتیم. ولی باز هم جایی که بشه دو روز توش نفس کشید و به انواع بیماری های ریوی و کلیوی و قلبی و عروقی و جسمی و غیر جسمی مبتلا نشد، پیدا نکردیم. گفتیم یک محله دیگه بریم پایین تر.

۱) حیف پول برای خونه

امروز سر ناهار با عیال خاطرات چند سال پیش رو مرور می کردیم. یادش به خیر! یه زمانی می گفتن «اجاره نشین، خوش نشین». یعنی مستأجر اهرجا دلشون می خواد زندگی می کنن و هروقت خونه و محله دلشون رو زد، می رن یه خونه دیگه. همون زمان بود که هرچی بابای خدایا مرز می گفت بچه جان یه خونه بخر، بهش می گفتم حیف پول نیست که به جای کاسبی، توی خونه بندش کنم؟ نور به قبرت بباره بابا، کاش همون زمان با انبرکلاغی گوشم رو می کشیدی و با سیخ و میخ و درفش مجبورم می کردی یک خونه بخرم.

۴) خوش گلی

زنگ زدم به صاحب خونه و گفتم «اگه می شه ۲۰ درصد اضافه کنین». گفت «۲۰ درصد گرهی از کارم باز نمی کنه». گفتم «آدرس مغازه آقازاده رو بدین، برم خودم با صاحب مغازه صحبت کنم که اجاره رو بیاره پایین». گفت «همین پایین خونه ست». چی شد؟! یعنی این آقا مغازه پایین خونه ش رو به پسر خودش اجاره داده و ارزش اجاره هم می گیره و چون پسره نمی تونه اجاره بده، از من بیشتر اجاره می گیره؟! یعنی حتی چنگیز خان مغول هم این نقشه ها به ذهنش نمی رسید، وگرنه نصف دنیا رو گرفته بود. گفتم «پس با اجازه تون سر سال بلند می شیم». گفت «باشه» و گوشی رو قطع کرد.

۲) کتاب ریدن اسم صاحب خونه

صاحب خونه زنگ زد. هروقت شماره ش رو می بینم، بند دلم پاره می شه. یعنی حاضرم اسم ملک الموت رو ی گوشی م بیفته. ولی اسم صاحب خونه رو نبینم. قطعاً دلش برام تنگ نشده و ازم آدرس رستوران نمی خواد و سؤال علمی نداره و برای بچه ش دنبال دارو نمی گرده. حتماً یامی خواد پیاد خونه رو بررسی کنه که خدای نکرده آجرا و لوله هاش رو نخورده باشیم. یامی خواد بگه پسرم داره داماد می شه و بلند شین، باشف شف گرون کردن اجاره رو شروع می کنه. فعلاً جواب ندنم تا فردا خودم بهش زنگ بزنم.

۶) همسایه حیوانات با ویو ابی

یک هفته دیگه گذشت و ما تقریباً رسیدیم به حاشیه شهر و خونه یافتیم. حالا درسته که اینجا هنوز کابل برق نکشیدن و لوله گاز و آب نیومده، ولی انصافاً هوای خیلی خوبی داره. فقط برای رسیدن به محل کارم باید سه ساعت رانندگی کنم. ولی صاحب خونه که اتفاقاً خیلی مرد خوبی هم هست، گفت قراره تا سال دیگه جاده ش رو آسفالت کنن و ممکنه خط اتوبوس هم بذارن. خود خونه هم خیلی خوب و دل بازه. ویو ابی داره به دشت. انگار اراضی ملی حیاطمون شده. از نظر زیست محیطی هم تنوع خوبی داره. انواع حیوانات و حشرات موذی و وحشی دور و برمون هستن. اقلاً دیگه خیالمون راحت که خونه رو دزد نمی زنه. چون برای دزد نمی صرفه این همه راه پیاد خارج شهر. فقط ممکنه شبها شغال و کفتار حمله کنن که خب کار با یک چماق یا دسته بیل درمی آد.

۵

۱۱ شهریور ۱۴۰۵ / شماره ۱۷۸

پایه ۴

گفت: اشتباه استراتژیک مردم این است که فکر می کنند بلیت هواپیما مجوز ورود به یک ملک شخصی است که در آن می توانند با صدای بلند تخمه بشکنند، پابرهنه راه بروند و بدون توجه به حقوق بغل دستی، قلمرو خود را تا انتهای صندلی جلویی گسترش دهند. این افراد همان هایی هستند که در پیاده رو هم راه مردم را می بندند. هواپیما فقط این بی فرهنگی را در یک فضای بسته متراکم، عریان تر نشان می دهد. مسافران هواپیمایی ضمن اظهار تأسف از رفتار ضد فرهنگ هوایی، تقاضای بالش اضافه و پتوی دونفره از مهماندار داشتند.

است و برایش اهمیتی ندارد که همه مسافران پرواز در جریان جزئیات اختلاف او با با جناغش سر تقسیم ارثیه یا کیفیت سبزی قرمه سبزی مادر خانمش قرار می گیرند. همچنین گزارش شده است عملیات درآوردن کفش که در پروازهای طولانی به سنتی ناپسند تبدیل شده است. اکنون با چنان سرعتی انجام می شود که بوی پای مسافران در کابین بسته، به عنوان یک سلاح بیولوژیک نوین، استانداردهای سازمان بهداشت جهانی را به چالش کشیده است. یک تحلیلگر مسائل زیستی در هواپیما در گفت وگو با خبرنگار ما



مدیرعامل ایران خودرو:

ببینید، بدون اینکه فنده ام بگیرم می توانم بگویم

تویو تای ایران می شویم

ولی دروغش هم قشنگه!

هاها آخ دلم

وزیر نیرو:

اگر روندها مانند همیشه باشد، از این هفته قطعی های برق تمام می شود

تایوان یوانش برای قطعی گاز آماده شویم

وزیر خارجه قطر

وارد تهران می شود

تا درباره راه های

کاهش تنش

قطر شلمش گفت و گو کند

ادعای سی ان ان: توران شلمش
نفس کش ها با خاموش کردن رادیو از جاها بی فیل تنگه عبور می کنند

وزیر صحت:

۸۲ درصد مردم از دولت پزشکیان

به خاطر جاده ها راضی هستند

نوسازی ناوگان فرسوده

رئیس سازمان دامپزشکی:

همه پیت شاپ ها در کشور غیرقانونی است

صدای دهند

متوقف شدن کشتی

برنج هندی در تنگه هرمز

به خاطر قدسیدن این دانه برنج

داخل آب های نیلگون

عضو اتاق بازرگانی:

مسئولان به جای

برای صل

انکار مشکلات،

دنبال راهکارهای شبیه

راهکارهای مستر

واقع بین باشند

آرپا بی ریا

پیر

در حاشیه سربازی رفتن بیرانوند در ۳۳ سالگی

۱ خب آقای بیرانوند، چرا این قدر دیر اومدی؟

۲ والا داشتم دکتری می گرفتم، دیگه طول کشید.

۳ اشکال نداره، آموزشی رو برو، بعد برو تیم فجر.

۴ سازمان نظام وظیفه

۵ خب گفتمی چرا می خوای سربازی رو یک هفته عقب بندازی؟

۶ من چندتا اختراع دارم و می خوام فرایند صادرات رو انجام بدم

۷ نمی شه جانم، نمی شه سربازی عقب بیفته.

۸ سازمان نظام وظیفه

۹ آقا شما چرا این قدر دیر اومدی؟

۱۰ از بابای من پنج سال بزرگ تری!

۱۱ داشتم درس می خوندم.

۱۲ چی می خوندی این قدر طولانی؟

۱۳ علیرضا قربانی

۱۴ بچه ها حقوق سربازی تو منه، چه جوری زندگی کنیم؟

۱۵ ۷ میلیارد کمه واقعا، ولی خب باید باهاش کنار بیایم دیگه، چاره چیه؟

۱۶ میلیارد؟ فازت چیه؟ ۷ میلیون، میلیون!

۱۷ ننهههه! من نمی تونم.

ناسوس

شنیده شده است تمساح ها شوخ طبع ترین حیوان جهان هستند و اغلب به شوخی جفت خود را گاز می گیرند. اما به علت آرواره های قوی شان معمولاً جفتشان می میرد. (فضای مجازی)



شریفی نیا

انصاف رو شکر. هرچی آپشن برگ ریزونه روی اینا نصب کردی. یه آرواره درست و حسابی برای ما هم کار می داشتی، چی می شد اوس کریم؟ توی زمونه سکه ۲۲۴ میلیونی، هم مزه می ریختیم، طرف می گفت: «اوه چه شوگر کول نایسی!»، صورت مسئله هم پاک می شد و راحت می رفتیم سراغ طرف بعدی.

حامد آهنگی

مردی فقط وقتی با کسی رل می زنه، جوگیر می شه سر شوخی ش باز می شه یا با همه مزاح می کنه؟ خدا رحم کرد بعد از جوکر محققا به این کشف رسیدن، وگرنه احسان علیخانی این کلیسه های تاکسیک رو هم دعوت می کرد جوکر، همه مون الان شادروان بودیم.

الیگیتور

تقصیر من چیه که دخترا همه ناز هستن، انسان های خاص هستن؟ بعد م زنه، حقمه، سهممه، مالمه، زن شمارو که نخوردم، گیر می دین. خودت اگه می دیدی مرحومه چه کراش العالمینی بود... از اینا گذشته، هرچی ما می خوایم سر زبونا نیفتیم، باز این دانشمندان به روابط عاطفی مون هم کرم می ریزن، بابا بذارین زندگی مشترکمون رو بکنیم دیگه. همین خبر به گوش وزیر کشاورزی تون برسه، یه حیوون جدید یاد می گیره، از فردا گوشت تمساح می ریزه توی بازار.

فرشته شاهان

قبول نیست!

روزهای من عجیب آغاز می شود. یک روز که از خواب پا می شوم، یک چیزی راندارم، ولی چند روز بعدش آن را دوباره دارم و چیز دیگری ندارم! بار قبل شنوایی ام را از دست داده بودم، ولی این بار نمی دانستم چه چیزی از دست داده ام! همسر مرا صدا زدم تا ببیند به نظرش چیزی از من کم نشده است! دیدم توجه نمی کند. دوباره صدا زدم. انگار این بار او کر شده بود! نزدیکش شدم و داد زدم دم گوشش که بیهو ترسید! گفت: «کی اومدی؟! گفتم: «چند دقیقه هست که دارم صدات می زنم.» گفت: «چی؟ چرا لب می زنی! شوخی ت گرفته؟ آهان، لال شدی به سلامتی! این سزای اینه که این قدر با تلفن حرف می زنی! شنیده بودیم خانوما ول کن صحبت تلفنی با خواهر و مادرشون نیستن، ندیده بودیم آقایون دم به ساعت تلفن به دست باشن! دیپلمات وزارت خارجه هستی، قبول! ساعت کشوری دیگه با ما نمی خونه، قبول! منافع کشور در خطر، قبول! مصالح منطقه ایجاب می کنه، قبول! اما چرا باید همه دیپلماتای خارجی خانوم باشن؟ این قبول نیست!»

آمدم توضیح بدهم که من جنسیت دیپلمات های کشورهای دیگر را انتخاب نمی کنم، دیدم فایده ندارد! همان لحظه راننده آمد دنبالم تا برویم سرکار، حقیقتش من دیپلمات رده بالایی نیستم، ولی خانمم فکر می کند هستم. این راننده هم همکارم است، ولی خانمم فکر می کند راننده ام است. من و همکارم شریکی یک ماشین اقساطی خریدیم و در مسیر رفت و آمد می آید دنبالم و در مسیر



بالا رفتن قیمت هادر بازار از بر اساس هجمه های تبلیغاتی و جوسازی آمریکایی هاست.

ایران خودرو: نفهمیدم چه ربطی داشت، ولی افزایش قیمت و کاهش کیفیت خودرو هم به همین دلیل هجمه های لعنتی تبلیغاتی و جوسازی آمریکایی هاست.

مهدی تارنا: والا گلی هم که ما از تراکتور خریدیم، به علت هجمه تراکتور روی دروازه ما بود. اگه اونا حمله نمی کردن، قطعاً گل نمی خوردیم.

وزیر رفاه: این افزایش اجاره بها هم به علت هجمه دلالات بازار و به ما ربطی نداره.

پیمان جبلی: همین دیگه، تبلیغاتتون رو می دین جای دیگه که هجمه بهش وارد می شه، بدین ما وسط پخش مجدد دودکش بذاریم، کیف کنیم.

امیر قلعه نویی: داداش، ناراحت نباش. تو هم مثل من دستاوردایی داشتی که آیندگان درباره ش به نیکی یاد می کنن.

سیروس مقدم: یک نقش دارم برای فیلم جدیدم، بازیگر اصلی ش هیچ کاری رو گردن نمی گیره، حقیقتاً برازنده آقای همتی خودمونه.

جواد خیابانی: والا نقشی که مدادسفید توی جعبه مداد رنگی داشت، به نظرم از نقش آقای همتی در اقتصاد بیشتره.

وزیر کشاورزی: قیمت سیب زمینی هم به علت هجمه خانوما به غذاهای سیب زمینی دار رفته بالا. اگه مردم از صیفی جات جایگزین استفاده کنن، قول می دم قیمت بیاد پایین.

وزیر ارتباطات: سرعت اینترنت هم دچار تبلیغ و هجمه شده، وگرنه خدایی ش از کفتر خیلی سریع تر پیام رو می رسونه.

ایجو، مگفتن

دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر:

کشفیات مواد مخدر خلوص کافی ندارد. واردات مورفین هم گران درمی آید. برای همین مجوز کشت شقایق برای تولید دارو صادر شد.

(شهرآرا)

یک پدر:

پول برای بردن پسرمان به روان شناس نداشتیم. اتاق هم نداشت که به او بگویم برو توی اتاق به کارهای بدت فکر کن. برای همین او را با کمر بند سیاه، ببخشید اصلاح کردم.

وزیر ارتباطات:

اگر فیلترینگ را برمی داشتیم، می گفتند چرا بدون هماهنگی با نهادهای ذی ربط این کار را کرده اید. اگر بر نمی داشتیم، مردم می گفتند پس این وعده رفع فیلترینگ چه شد؟ برای همین یک کاری کردیم که کلاً اینترنت غیر از دهان آدم، هیچ چیزی را باز نکند!

سارق:

جعبه جواهر داخل خانه شان یک گرم طلا هم نداشت. گاوصندوقشان هم که خالی بود. برای همین یخچالشان را باز کردم و با پارچ آب خوردم.

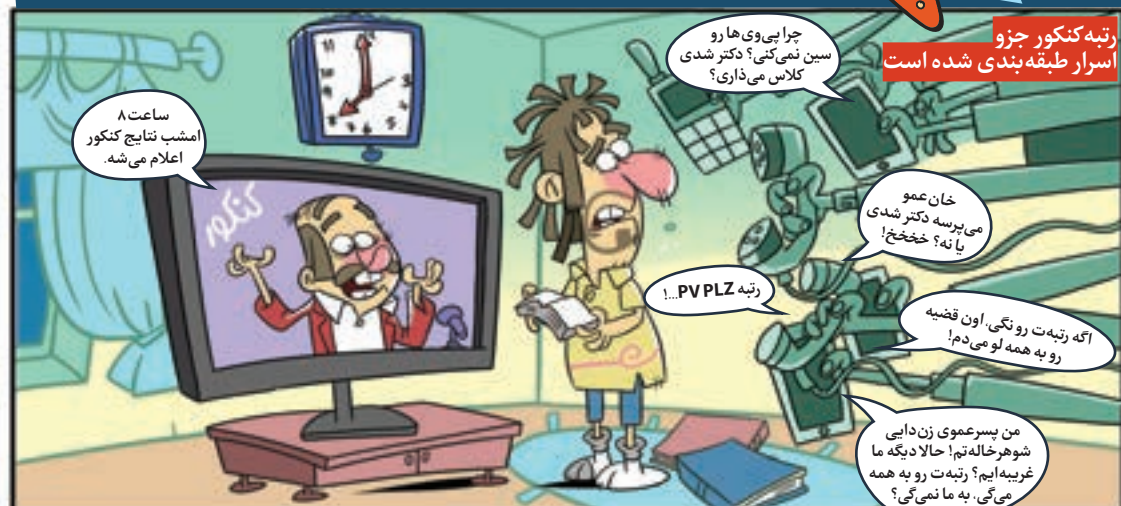
یک کارمند:

اگر به ارباب رجوع می گفتیم امروز برو، فردا بیا، می گفت دیروز هم که همین را گفتم! اگر می گفتم سیستم ها قطع است، می گفت پس چرا بقیه همکارانت با سیستم کار می کنند؟ لذا کارش را راه انداختم.

کسی که پولش را یک مؤسسه مالی بالا کشید: نمی توانستیم با برداشتن لیوان یک بار مصرف بیشتر انتقام بگیریم. چون کنار آب سرد کن لیوان نبود. خود کارهایشان را هم با نخ بسته بودند. برای همین از دستگاه نوبت دهی دوتا کاغذ نوبت گرفتیم تا هم وقتشان گرفته شود، هم ضرر اقتصادی وارد کنیم.

پساکنکور

بیش از یک میلیون داوطلب کنکور سرانجام کمر گول را شکستند و چند روز است که از خودکنکور فارغ شده‌اند. اما از پیامدهایش نه! برویم ببینیم پس از کنکور اوضاع چطور است:



خاله ریزه یا سمندون؟!؟

نامدیرا! مکن این سان. نمک و مزه نریز تا به کی مزه پرانی به تریبون. یک ریز؟ نطق ایراد کنی یا که کنی استندآپ؟ بهتر آن است کنی زمین حرکات پرهیز من ندارم به خدا جنبه شوخی دیگر رفته سر حوصله‌ام. هان! شده صبرم لبریز تا به کی با من و با درد من آخر شوخی؟ تا به کی حل مسائل بکنی طنزآمیز؟ نطق ایراد مکن تا ندهی بر بادم آخر از دست تو خود را بکنم حلق آویز! تو بریزی نمک، اما به تن و زخم حقیر این چه نسخه‌ست که کردی تو برایم تجویز؟ این چه طرحی‌ست که ابداع نمودی آخر؟ من مگر مورچه هستم بخرم خانه ریز؟ «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود» با چه رویی بروم حال درون دهلیز؟ قول دادی که به من خانه دهی در مشهد بعدگفتی که برو حومه شهر شاندیز بعدگفتی بدهم مسکن مهتر هر جا بدهم خانه تو را در همدان. در تبریز ساختی خانه‌ای از جنس مقوا، اما سست و نازک‌تر از آن. چون صفحات شومیز! باد برد آن همه طرح تو و وعده تو کرد غارت همه‌اش را چو جناب چنگیز! بعد بردی تو مرا آن ورکوهی زیبا پشت یک تپه سبزی، به کنار کاریز گفتی از نو ز برای تو بسازم منزل تو فقط صبر یکن تا برسد این پاییز من نگویم که چه کردی تو در آن تپه سبز همه دانند مبدل شده تپه به چه چیز خانه‌ای ساختی آخر تو برایم آنجا قدر یک ماش! به اندازه یک دانه مویز! من چگونه بروم داخل آن هال. بگو به کجا تخت گذارم؟ به کجا قالی و میز؟ به کجا تی وی خود را بگذارم آیا؟ به کجا وصل کنم لامپ؟ کجا نصب. پریر؟ عذرخواهم ز همه. روم به دیوار ولی به کجایش بتوان کرد به هنگامش. چیز؟ فکر کردی که من از مردم لی لی پوتم؟ خاله ریزه شده‌ام یا که سمندوون. عزیز؟ حرف خود را زدم و دق دلم شد خالی گرچه دانم سخنم را تو نگیری به پیشیز!

شوخی



الهی! تو را هزاران بار سپاس که در جوار رحمت و مهربانی‌ات خانه داریم؛ وگرنه با افزایش چهل تا پنجاه درصدی اجاره بها معلوم نبود چه بلایی سرمان می‌آمد.

پلخمون

صاحب امتیاز: شهرزادی مشهد
مدیرمسئول: سیدمحمّد موسوی مهر
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
مدیر ضابطه: آرزنگ حاتم
مدیر پلخمون: مجتبی نغمی‌راد
مدیر هنری: سید هاشم دبیق
گرافیک و صفحه آرایی: ساعد عاشوری
ویراستاری: علیرضا میرزاد

پیمک: ۳۰۰۷۴۸۹
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا